

تاریخی ایندوره طبقات بابری اگرچه بزبان فارسی است ولی آنهم ترجمه اثر سابق الذکر است. بنا برین میتوان گفت که نخستین اثر مستقل و تاریخی فارسی که در رأس سلسله بزرگ تواریخ فارسی تیموریان شبه قاره قرار گیرد بدون هیچگونه تردید همانا تواریخ رشیدی است که میرزا حیدر «دوغل»^۱ در سال ۹۵۳ هجری در کشمیر تألیف نمود.

مؤلف این اثر ارزنده، میرزا محمد حیدر دوغل، پسر ارشد میرزا محمد حسین دوغل (امیر کاشغر) و خوب نگار خام (خاله بابری)، در سال ۹۰۵ هجری در تاشکند چشم بجهان گشود.

زندگانی حادثه انگیز و مخاطره آمیز و در عین حال عشق و علاقه فوق العاده وی به دانش و بینش و فرهنگ و ادبیات ما را بیاد پسر خاله وی و مؤسس خانواده تیموریان هند و پاکستان، ظهیر الدین بابر، می اندازد. در تمام شؤون زندگی، چه در حال جنگ و جدال و چه در زمان امن و آشتی، چنانکه از طالع متحول و شرح احوالش پیداست، بقدری با پسر خاله خود شباهت داشت که وی را میتوان «بابر ثانی» نامید.

در سال ۹۱۴ هجری که هنوز نه سال بیشتر نداشت، نخستین حادثه دردناکی در زندگانی پر از حوادث وی بروز داد وقتی پدرش بدست مهاجمین ازبک بطرز فجیعی کشته شد. پس از کشته شدن پدرش، بنا بدعوت بابر که در آن موقع مشغول تحکیم سلطنت در افغانستان بود، به کابل رفت و مورد تفقد و دلجویی وی قرار گرفت. در ۹۱۷ هجری در جنگ هولناکی که در نزدیکی حصار اتفاق افتاد و بنفع بابر پایان یافت دوشا دوش وی با ازبکان جنگید و رشادت فوق العاده بخرج داد.

در حدود ۹۲۰ هجری به دربار سلطان کاشغر و عموزاده خود، ابو الفتح سلطان سعید خان، روی آورد و تحت تربیت وی مردی مبارز و در عین حال ادیب و دانشمند ببار آمد. در آنجا خدمات درخشانی به محسن و مربی خود انجام داد و در قشون کشیهای پیروز مندانۀ خود به بدخشان، لداخ، کشمیر و تبت موفقیتهای خیره کننده ای بدست آورد ولی هنوز عملیات جنگی او در تبت پایان نیافته بود که حامی و مربی او، سلطان سعید خان، در سال ۹۲۹ هجری زندگانی را بدرود گفت و او مغضوب سلطان تازه، ابو المظفر رشید خان^۲، شد.

۱- نام یکی از عشایر ترک آسیای مرکزی، برای کسب اطلاعات بیشتری رک به :

Storey, Persian Literature, p. 274.

۲- کسی است که «تاریخ رشیدی»، بنام او معنون شده است.

پس از وفات سلطان سعید خان چند سال در سرگردانی و نابسامانی بسر برد و بالاخره راه شبه قاره هند و پاکستان را در پیش گرفت و در لاهور بخدمت میرزا کامران پسر بابر درآمد و باندازه ای مورد احترام وی قرار گرفت که موقع قشون کشی به قندهار منصب نیابت وی را بدست آورد.

در ۹۴۶ هجری بسلیک امرای امپراطور هایون درآمد و در جنگهای چوسه (۹۴۶ ه) و قنوج (۹۴۷ ه) که منجر به خلع سلطنت و تبعید وی گردید، شرکت نمود. امپراطور هایون که هنوز برای بدست آوردن سلطنت از دست رفته خود دست و پا میزد در ۹۴۸ هجری تحت فرماندهی وی لشکر مختصری برای تسخیر کشمیر فرستاد تا بتواند کشمیر را مقر سلطنت خود قرار داده یکبار دیگر با رقیب سر سخت خود دست و پنجه نرم کند^۲ اما متأسفانه در نتیجه دسیسه کاریهای برادران غدار و منافق و فشار اوضاع نامساعد و ناسازگار بناچار از شبه قاره فرار نمود و بعنوان پناهنده سیاسی به دربار شاه طهاسپ صفوی روی آورد. از طرف دیگر میرزا حیدر مؤلف تاریخ مورد بحث با موفقیت تمام نقشه وی را اجرا نموده پس از تسخیر کشمیر خطبه بنام امپراطور هایون خواند^۳ و از حیث نایب السلطنه وی نزدیک ده سال با شایستگی و لیاقت زاید الوصفی نیابت کشمیر را بعهده داشت.

سراجنام ستاره اقبالش یکدفعه رو باقول نهاد و پس از گزاردن زندگانی بسیار درخشانی بر اثر یک شبیهخون نا جوا نمردانه بعضی از سرداران متمرد کشمیری در سال ۹۵۸ هجری همراه با زن و فرزندان خود بقتل رسید.

چنانکه قبلاً گفته شده است میرزا حیدر نه تنها در رشادت و جوا نمردی بابر ثانی بود بلکه از لحاظ عشق و علاقه به فرهنگ و ادبیات نیز بهیچوجه کمتر از او

۱- شیر شاه سوری، قهرمان ملی افغانان و یکی از مفاخر تاریخ هند اسلامی بود که مخصوصاً در نتیجه «تفاق برادران» موفق شد امپراطور هایون را به ایران تبعید کند و سلسله سوری (۹۴۷-۹۶۲ ه) را تأسیس نماید.

۲- اکثر مؤرخان هندو و انگلیسی که بنا به مصالح مخصوص خود میخواستند هایون را یک پادشاه بی کفایت و سست اراده ای ثابت کنند این لشکر کشی را بمیل و اراده شخصی میرزا حیدر نسبت داده اند اما حقیقت اینست که او کشمیر را بدستور خود هایون تسخیر کرده بود چنانکه از بیان زیر بدیونی کاملاً عیانست: «بعد از کنکاش بسیار پادشاه (هایون) میرزا حیدر را با جمعی کثیر که قبول خدمت کشمیر کرده بودند به آن طرف فرستاده مقرر کردند که خواجه کلان بیگ متعاقب میرزا حیدر روان شود تا بعد از تسخیر کشمیر پادشاه نیز بانطرف متوجه شوند» — منتخب التواریخ، ص ۳۵۵

3. Encyclopaedia of Islam, Vol. II, P. 219

نبود. خود بابر در خاطرات خود از نبوغ ادبی وی اعتراف نموده و او را چنین مورد تحسین قرار داده است :

«حیدر میرزا پسر خوب نگار نه تنها اینکه در اغلب هنرهای زیبا بخصوص نویسندگی و نقاشی ید بسزایی دارد بلکه شاعر مادر زاد نیز میباشد»^۱
غیر از تاریخ رشیدی مؤلفش آثار دیگری هم دارد که عبارت اند از :
۱- جهان نامه : رساله ای منظوم در جغرافیای عالم که بنا به گفته خاور شناس معروف دنيسن راس^۲ زبان ترکی نوشته شده است.^۳

۲- دیوان احمد جایسوی : بقول استوری زکی وایمیدی باثبات رسانیده است که دیوان نامبرده به میرزا حیدر مؤلف تاریخ رشیدی تعلق دارد.^۴
دانشمند معروف انگلیسی ارسکین تاریخ رشیدی را چنین توصیف کرده است :
«تاریخ مورد بحث اثر مردی دانشمند و با استعداد، و مخصوصاً در قسمتهای اخیر، اثر کسی است که با مردم و حوادثی که شرح داده است معاصر بوده و آشنایی کامل داشته است. اطلاعات دقیقی که وی از دوران غلبه ازکان بر ماوراءالنهر و خراسان و درباره زحمتهای و نا راحتیهای، موفقیتها و نا کامیها و فرارها و ماجراجوییهای خودش و خویشاوندان نزدیکش در اختیار ما گذاشته است بوسیله آن میتوانیم برای آشنایی به چگونگی اوضاع آن دیار و درک روحیه ساکنین آنجا، بهتر از همه آثار تاریخی موجود استفاده نمائیم»^۵

تاریخ نامبرده مشتمل است بر تاریخ خوانین مغولستان و امرای کاشغر با اضافه خاطرات زندگی پر ماجرای مؤلف و منقسم است بدو قسمت :
دفتر اول : در سال پنجم نیابت سلطنت مؤلف (۹۵۳هـ) در کشمیر پایان یافت. موضوع اصلی این قسمت تاریخ دو خانواده ممتاز و معاصر آسیای مرکزی (خوانین مغول و امرای کاشغر) است. تاریخ خوانین مغول شامل وقایع تاریخی از دوغلت تیمور خان (۷۴۸هـ) تا شاه خان (۹۵۳هـ) و تاریخ امرای کاشغر که اجداد مؤلف بودند متضمن حوادث تاریخی از امیر بولاچی تا امیر عبدالرشید (۹۵۳هـ) است. در ضمن تاریخ امرای کاشغر اشاراتی مختصر درباره ظهیرالدین بابر (سر سلسله تیموریان شبه قاره

1. Beveridge, The Memoirs of Babar, P. 22
2. Denison Ross
3. Storey, Persian Literature, P. 274
4. Storey, Persian Literature, P. 274
5. W. Erskine, History of India under Babar and Humayun Vol. I, P. 192

هند و پاکستان) نیز بچشم میخورد.

دفتر دوم: مشتمل است بر شرح حوادث زندگانی پر حادثه مؤلف از تولد (۵۹۰ هـ) تا روی کار آمدن وی در کشمیر (۹۴۸ هـ). این دفتر بمنزله دفتر خاطرات یا اتوبیوگرافی یک شخصیت تاریخ ساز میباشد. در این قسمت مؤلف نه تنها حوادث زندگانی خویش را شرح داده بلکه در ضمن آن اطلاعات گران قیمتی راجع به امرای چغتایی و تیموری و ازبک و اغلب وقایع تاریخی که مقارن با دوره زندگی وی در ماوراءالنهر و افغانستان و شبه قاره هند و پاکستان رخ داده، با دقت هر چه تماسر ثبت نموده است.

مؤلف تاریخ رشیدی منابع و مراجع خود را ذکر نموده است ولی از محتویات و مندرجات تاریخ پیداست که وی در قسمت ابتدایی تاریخ آسیای مرکزی غیر از روایات شفاهی که از مردم سالخورده بدست آورده از مقدمه ظفر ناسه یزدی نیز استفاده کرده است و آنچه که در مورد تاریخ شبه قاره هند و پاکستان نوشته، با استثنای حوادثی که شخصاً در آنها شریک بوده، اغلباً از «واقعات بابری» مأخوذ است. قسمت خاطرات را بر اساس مسموعات و مشهودات شخصی نوشته است.

چنانکه بابر در واقعات بابری تصدیق نموده است مؤلف تاریخ رشیدی واجد ذوق نفیس و قریحه سرشار ادبی بوده است. تاریخ مورد بحث نیز بجای خود شاهد بارز نبوغ ادبی وی میباشد. این تاریخ نفیس در میان کتب تاریخی آن عصر از لحاظ حسن انشاء و سبک نگارش متین خیلی ممتاز است و نثری بسیار ساده و روشن و دور از پیچیدگیهای منشیانه دارد و در آن خرافات مرسوم در کتب تاریخی آن زمان از قبیل حشو و زواید و تشبیهات و مجازات بارد بچشم نمیخورد. ازینرو سبک انشای آن با شرایط و لوازم تاریخنویسی بسیار متناسب و سازگار است و از جهت سبک ساده و بی پیرایه میتوان آن را نقطه متقابل تاریخ و صاف که سبک نگارش آن بینهایت مغلق و مصنوع است، محسوب کرد. هرمان اته در ضمن مقایسه نویسنده تاریخ و صاف با تاریخ رشیدی چنین مینویسد:

«تاریخ و صاف بحکم اسلوب بی اندازه متصنع و رموز بلاغت و عبارات پر از فصاحت در این کتاب بکار رفته است... اما کتابی که درست بر عکس تاریخ و صاف بمعنای تمام کلمه شاهکار است همانا تاریخ رشیدی تألیف میرزا حیدر است»^۱

در مورد وقایع و حوادثی که در قرن دهم هجری در آسیای مرکزی رخ داده است تاریخ رشیدی مند درجه یک و یکی از مؤثق ترین منابع تاریخی بشمار میرود و

۱- رک به: هرمان اته، تاریخ ادبیات فارسی (ترجمه دکتر رضا زاده شفق)،

مؤرخان بعدی هر چه راجع به تاريخ آن دوره نوشته اند بر اساس اطلاعاتی است که از تاريخ مزبور اخذ و اقتباس نموده اند.

قسمت دوم تاريخ حاضر متضمن حوادث تاريخی (۹۰۵-۹۴۸ هـ) مربوط بزندگانی مؤلف از نظر تاريخ شبه قاره هند و پاکستان اهميت فوق العاده ای دارد. اگرچه در مورد تاريخ دوره بابری هر چه نوشته واقعات بابری را پيش نظر داشته ولی در عين حال تفصيلات و لواحقى چند نيز بان اضافه نموده است. چنانکه قبلاً اشاره شده است واقعات بابری در بعضی موارد افتادگيها دارد و در اکثر جاها سلسله حوادث تاريخی از هم گسيخته شده است اما تاريخ رشیدی اين نقيصه تأليف بابری را جبران میکند و راجع بزندگانی بابری و درباره جنگ های وی در کابل، قندهار و غزنی، جلوس در ماوراءالنهر، اخراج از سمرقند و مؤ قصد عليه وی اطلاعات بسيار مهم و ذیقيمتی در اختيار خوانندگان ميگذارد و ازینرو آن را ميتوان ضميمه و متمم واقعات بابری محسوب کرد.

علاوه بر آن برای قسمتی از دوره هایونی که متضمن وقایع و حوادثی میباشد که منجر به انقراض موقت سلطنت هایون و انتقال آن به شیر شاه سوری شد دارای ارزش و اهميت فوق العاده ایست برای اینکه مؤلف در حوادث آن زمان پر آشوب شخصاً حضور داشته و درباره آن دوره هر چه نوشته بر اساس مشاهدات شخصی نوشته است.

یکی دیگر از خصایص عمده این تاريخ که از نظر تاريخنویسی از بس مهم است بلندی طبع و پایی قلم مؤرخ است که حوادث تاريخی را بدون اغراق و مبالغه در تفسیر و یا ستایش و نکوهش بيمورد از رجال تاريخی ثبت نموده و در عين حال از نقيصه خود ستایی و فضل فروشی نيز اجتناب کرده است. مختصر آنکه تاريخ رشیدی در شمار نفیس ترین و با ارزش ترین کتب تاريخی فارسی قرار ميگیرد.

تاريخ رشیدی در حدود هشتاد سال پيش مورد توجه خاور شناسان قرار گرفت و کسانی چون «راس» و دیگران آنرا بانگایسی ترجمه و منتشر کردند. دو بار بزبان

۱ - سلسله وقایع و حوادث در واقعات بابری از ماه رمضان ۸۹۹ هجری که دران ظهیرالدین بابری در دروازده سالگی در اندجان (قرغانه) جلوس نموده تا سال ۹۳۵ هجری یعنی دو سال پيش از مرگ او خاتمه ميیابد البته سلسله حوادث در آن در بعضی موارد مغشوش و نا مرتب شده و فاقد وقایع سال ۹۱۵ هجری تا ۹۲۴ هجری و همچنین از سال ۹۲۷ هجری تا ۹۳۱ هجری میباشد.

ترکی نیز ترجمه شده^۱ ولی متأسفانه هنوز بار دو منتقل نشده است. تراجم آن بدینقرار است :

انگلیسی : ۱- ترجمه دنیسن راس ، لندن ، ۱۸۹۸ میلادی.^۲

۲- خلاصه انگلیسی ارسکین.^۳

ترکی : ترجمه محمد صادق کاشغری.^۴

بسیار جای تأسف است که تاریخ رشیدی باوجود اهمیت فوق العاده خود تاکنون بچاپ نرسیده است و جا دارد که بچاپ این تاریخ نفیس اقدام شود.

نسخ خطی این تاریخ فراوان است ولی در اینجا فقط بذکر مهمترین نسخ خطی که در کتابخانه های شبه قاره هند و پاکستان وجود دارد اکتفا میشود.

۱- آصفیه ، ج ۱ ، ص ۲۴۴ ، ۹۹۹ هجری (از لحاظ قدمت مهمترین نسخ معلوم و موجود است).

۲- دانشگاه پنجاب ، لاهور ، ج ۱ ، ش ۴۸ ، ۴۲ ، ۱۰ هجری.

۳- دانشگاه پنجاب (ذخیره شیرانی) ، ص ۵۶

1. Encyclopaedia of Islam, Vol II, P. 219

2. E. D. Ross, A History of the Moghals of Central Asia, London
1898

3. Charles Rieu, British Museum Add. No. 26, 612

4. Storey, Persian Literature, P. 274

مطبوعات غالب صدی

۱- خطوط غالب (جلد اول)	... ۱۵/۵۰ روپے
۲- خطوط غالب (جلد دوم)	... ۱۵/۵۰
۳- سہر لیہروز	... ۹/۰۰
۴- دہشتہ	... ۳/۰۰
۵- قادر نامہ	... ۱/۷۵
۶- قصاید و مثنویات غالب (فارسی)	... ۲۷/۵۰
۷- سید چین	... ۸/۵۰
۸- اشاریہ غالب	... ۱۸/۰۰
۹- درفش کاویانی	... ۱۲/۰۰
۱۰- قطعات و رباعیات ، ترکیب بند ، ترجیع بند و مخمس غالب	... ۱۳/۰۰
۱۱- دیوان غالب (اردو)	... ۱۶/۰۰
۱۲- غالب ذاتی تاثرات کے آئینے میں	... ۷/۰۰
۱۳- پنج آہنگ	... ۲۹/۵۰
۱۴- افادات غالب	... ۱۱/۵۰
۱۵- غزلیات غالب (فارسی)	... ۱۲/۵۰
۱۶- تنقید غالب کے سو سال	... ۱۹/۰۰
۱۷- غالب کریٹیکل انٹروڈکشن (بہ زبان انگریزی)	... ۲۰/۰۰
غیر مجلد ... ۱۰/۵۰ ، مجلد ۲۰/۰۰	

ملنے کا پتہ : پنجاب یونیورسٹی میلز ڈپو (اولڈ کیمپس) لاہور

دکتر نسرین اختر*

نامه و نامه نویسی در فارسی

«نامه در اصطلاح لغت نویسان فارسی کاغذی است که به کسی نویسد و ریشه آن با نام یکی است»^۱، و اضافه آخر آن مسلماً علامت نسبت است که منسوب به نام است، پس مهرن شد که نوشته، ورقه، خط، دستور العمل، کتابت و کاغذ و غیر آن بمعنی نامه آمده است ولی استعمال لغت نامه در مجاز بیشتر است تا در معنی حقیقی امثال نامه اعمال، نامه بستن (یعنی سر مکتوب را چسباندن و مهر کردن)، نامه خاقانی (فرمان و نشان) نامه چهارم (یعنی قرآن مجید که پس از تورات، زبور و انجیل نازل شده است) نامه دلگشا (یعنی نامه ای که خرسندی را نشان دهد) و غیر آن.

در زبان عربی همین نامه را انشاء میگویند که از ریشه «نشاء» یا «نشی» آمده که بمعنی آفریدن و از خود چیزی گفتن مستعمل است.^۲ و فرهنگ نویسان فارسی آنرا بمعنی مختلف ضبط نموده اند، مثلاً:

- ۱- انشاء بمعنی بوییدن و بوی چیزی یافتن و این مأخوذ از «نشی» است، و بمعنی آفریدن و آغاز کردن و از خود چیزی گفتن و نام علمی است که دانسته شود بدان ترا کیب عبارات نثر و به اصطلاح علم و منطق کلامیکه احتمال صدق و کذب نداشته باشد، این مأخوذ از «نشاء» و با لفظ کردن مستعمل است.^۳
- ۲- بمعنی ایجاد کردن، ابتدا کردن و خواندن و آوردن شعر از خویش.^۴
- ۳- «انشاء» مأخوذ از تازی بمعنی نوشته مترسلانه و فصیح و با سجع و قافیه، چون مهموز باشد بمعنی بیرون آمدن از چیزی و پروردن و گولانیدن.^۵

*دانشیار فارسی، دانشگاه پنجاب.

۱- نامه نگاری در ایران (سخنرانی)، ص ۱.

۲- Insha Literature، ص ۱.

۳- فرهنگ آنند راج، جلد اول، ص ۴۶۲. و غیاث اللغات، ص ۱۰۰.

۴- فرهنگ فارسی معین، جلد اول، ص ۳۸۰.

۵- فرهنگ نفیسی، جلد اول، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

ع- «انشاء» مأخوذ از عربی بمعنی آفرینش و ایجاد :

ز گوهردان نه از هستی فزونی اندرین معنی

که جز یک چیز را یک چیز نبود علت انشا (ناصر خسرو)

معنی سخن پردازى ، سخن آفرینى ، نویسندگى ، شاعری ، تألیف عبارات :

دل شعبده ها گرفت از فکرت

جان معجزه ها نمود در انشاء (مسعود سعد سلمان)

نوشتۀ مترسالانه و فصیح و باسجع و قافیه ، هر نوع نوشته ای که مراد از آن

نمایاندن قدرت نویسندگی و تعیین ارزش نوشته باشد :

همانا کد در فارس انشای من

چو مشک است بی قیمت اندرختن^۱ (بوستان سعدی)

يقول حسين معینی : «انشاء در لغت شروع کردن و بوجود آوردن را گویند

و در اصطلاح علمی است که بدان علم راه دریافت معانی و تعبیر از آن معانی بالفاظ

و عبارات پسندیده و دلپذیر چنانکه گوارای طبیعت و نزدیک بفهم خواننده و روشن

کننده مقصود نویسنده باشد شناخته شود^۲ .

درین ضمن دکتر رازانی میگوید : انشاء در لغت بمعنی پرورش آغاز وضع ،

خلق و بنا نهادن ، و در اصطلاح بکار بردن جملات و تلفیق عبارات برای ادای

مقصود است ، و باز بحوالۀ کشف الظنون چنین اظهار عقیده میکند : انشاء علمی

است که در آن گفتگو میشود از کلام نثر ، از جهت آنکه دارای فصاحت و بلاغت

است مشتمل بر آداب معبره نزد ادباء در عبارت پسندیده که لایق مقام است^۳ .

انشاء و نامه نویسی را میشود به بنائی عظیم و رفیع تشبیه کرد ، که «باید

با مصالح حروف و کلمات و تصورات و احساسات و تخیلات و عواطف و اندیشه ها

و تمهیدی که برای بهم پیوستن این ارکان ضروری است با پیروی از هدف اصلی

بر صفحه کاغذ منعکس گردد^۴ .»

باید یاد آور شوم که تعریف مذکور بیشتر درباره ادب انشائی صدق پیدا میکند

و دارای مفهوم وسیعی میباشد ، بنابر این من آنرا تنها در معنی نامه نویسی مرقوم

داشته ام ، و از اینجا بحث طبعاً کشیده میشود باین مطلب که نامه نویس یعنی

دبیر ، منشی و کاتب کیست و چه مزایایی باید داشته باشد.

۱- لغت نامه دهخدا ، جلد هشتم ، ص ۴۰۳ و ۴۰۴ .

۲- آئین نگارش ، ص ۷۱ .

۳- نامه نگاری در ایران ، ص ۳ .

۴- نامه نگاری در ایران ، ص ۴ .

طبق توضیح مؤلف سراج اللغات دبیر ریشه اش «دوبیر» Du-Bir بوده و این لفظ نزد اکثر فارسی است و نزد بعضی عربی، دوبیر بضم دال بمعنی حافظ است و منشی هم صاحب دو حافظ نظم و نثر باشد، و نزد بعضی دبیر بفتح معرب همین است.^۱

صاحب برهان قاطع نوشته است که «دبیر» بر وزن وزیر بمعنی منشی و نویسنده از ریشه دیپ است که در کتبه های هخامنشی بزبان پارسی باستان بصورت Dipi بکار رفته، از قوم سومر Sumer، دوب Dub در زبان سومری بمعنی لوحه و خط است این کلمه وارد زبان اکدی (زبان قوم Akkad) شده بصورت Duppu و Tuppu در آمده، همین کلمه وارد زبان آرامی شده Dup گردید و نیز بمعنی لوحه و صفحه گرفته شده و بعدها داخل زبان عربی شده بصورت «دف» در آمده و بمعنی لوحه بکار رفته است و ریشه لغت های دبیر و دبیرستان و دبیاچه از همین کلمه است.^۲

در فرهنگ نفیسی دبیر به معنی محرر، کاتب، دفتر نویس و منشی باشی آمده است.^۳ که بسیار درست است.

صاحب آنند راج بحواله غیاث اللغات و فرهنگ ناصری نوشته است که در اصل «دویر» بوده که «دوبیر» تبدیل آنست و بمعنی حافظ نظم و نثر تازی و فارسی و «ویر» بمعنی دانش هم گفته اند، در پارسی «ویر» بمعنی فهم و ادراک و حفظ چیزی و قوه حافظه و صاحب این حال را «تندویر» و «تیزویر» گفته اند، یعنی تیز دانش و تند ادراک و زیرک چنانچه ناصر خسرو گفته:

این جهان را فریب بسیار است

بفروشد بنرخ مومن سیر

حیلتش را شناخت نتواند

جز کسی تیز هوش و روشن ویر (ناصر خسرو)

و گاهی دبیر بمعنی نقاش و مصور نیز آمده، نظامی در تمثیل باحوال مانی مصور گوید:

گذارند گیهای کلک دبیر

برانگیخته موج زان آبگیر

۱- سراج اللغات بحواله غیاث اللغات، ص ۴۱۶.

۲- برهان قاطع، جلد دوم، ص ۸۲۴-۸۲۵.

۳- فرهنگ نفیسی، جلد دوم، ص ۱۴۶۴.